

گزارش مشروح همایش «ارومیه و حماسه آزادسازی خرمشهر»

همایش «ارومیه و حماسه آزادسازی خرمشهر» به ابتکار مرکز پژوهشی حقوق اقلیت ها و با مشارکت سازمان های مردم نهاد و دولتی و با حضور صدها نفر از اقشار مختلف مردم، رزمندگان دفاع مقدس و شخصیت های سیاسی و فرهنگی از استان آذربایجان غربی و خوزستان و نمایندگانی از اقلیت های مذهبی روز چهارشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۴ در تالار وحدت ارومیه برگزار شد.

سخنرانان در این همایش، همبستگی و همدلی ایرانیان را عامل اعتلای قدرت، امنیت، رفاه و خنثی کننده توطئه های دشمنان برای ایجاد تفرقه میان آحاد ملت ایران دانستند.

مشروح سخنرانی های این همایش به شرح ذیل می باشد:

حجت الاسلام قریشی، نماینده ولی فقیه در استان آذربایجان غربی و امام جمعه ارومیه در ابتدای این همایش، گفت: «یکی از موضوعات مهم قابل طرح و توجه در ارتباط با دفاع مقدس ملت ایران، حاکم بودن وحدت و اتحاد و وفای ملی است که پس از انقلاب اسلامی در دوره جنگ تحمیلی و پس از آن و هم اکنون حاکم بوده و هست. ملت ایران در صحنه های بسیار خطرناک و هولناک با عنایت خداوند متعال با حفظ وحدت امنیت و استقلال خود را حفظ کرده است. لذا کشور ما این استقلال و سرافرازی و آزادی را مدیون همه آحاد ملت است اعم از مسلمان و شیعه و سنی و تمامی اقوام و ادیان این کشور است و این مساله بسیار مهم و تعیین کننده ای است.»

امام جمعه ارومیه افزود: «در همه کشورها این مساله مهم مورد توجه است که در اوضاع خطرناک، عاملی که می تواند کشور را از گزند و توطئه دشمنان حفظ کند، هویت ملی و انسجام ملی است و این موضوع در کشور ما در سایه هدایت های امام (ره) و مقام معظم رهبری بوده و اکنون هم هست. لذا آزادسازی خرمشهر مدیون مجاهدت های تمامی آحاد جامعه و جمهوری اسلامی ایران اعم از ادیان و اقوام مختلف بوده است. امام علی(ع) می فرماید شیطان مسیر خود را برای شما آسان جلوه می دهد و قصدش این است که دین و باورهای شما را گره به گره، از همدیگر باز کند و اتحاد و همبستگی و انسجام شما را از دستتان بگیرد و تفرق و تشتت را جایگزین آن کند و وقتی شما از همدیگر جدا شدید، شما را به فتنه بیاورد. الحمدلله مردم بصیر ایران طی این ۴۵ سال توانسته اند در مقابل توطئه های شیاطین برای ایجاد تشتت و اختلاف در آحاد جامعه ایرانی مقابله کنند و تاب بیاورند و اکنون این وحدت مقدس اسلامی در کشور ما ساری و جاری است، مخصوصا در استان آذربایجان غربی. دشمنان دائم در تلاشند که این وحدت و انسجام و هم دلی را از ما بگیرند. وحدت کار رحمانی و تشتت و افتراق کار شیطانی است. اما، الحمدلله در استان آذربایجان غربی، هم قبل از

انقلاب و هم بعد از انقلاب، مردم این استان، علی رغم تلاش شدید و پیگیر دشمنان برای ایجاد تشتت و اختلاف بین ادیان و اقوام مختلف، با صمیمیت و برادری با هم زندگی کرده اند و بعد از انقلاب، این صمیمیت و برادری تقویت هم شده است، به همین علت، ما به مردم بسیار شریف و روشنفکر و بصیر آذربایجان غربی افتخار می کنیم. مخصوصا در ایام اخیر نیز تلاش های بسیاری برای برهم زدن این وحدت و صمیمیت از ما، انجام شد که الحمدلله با بصیرت و هدایت علمای بزرگوار استان آذربایجان غربی، دشمن نتوانست به هدف خود برسد و آرامش و امنیت و وحدت در استان حاکم است و باید از این وحدت و امنیت محافظت کنیم و امروز در این گردهمایی با نماد ایام آزادسازی خرمشهر، هدف اصلی ما این است که اعلام کنیم که مردم آذربایجان غربی با هر دین و مذهب و گرایش و قومیت، تابع نظام اسلامی هستند و کشور خود را دوست دارند و به ایرانیت خود افتخار می کنند و همچنان برادری و اخوت در این استان تداوم خواهد یافت و سرمشقی برای سایر مناطق کشور خواهد شد.»

ایاد برام زاده، معروف به بابا ایاد، از مدافعان خرمشهر و از همزمان شهید جهان آرا نیز در سخنرانی خود با تشریح وحدت کلمه در میان ملت ایران و تاثیرات آن در دفاع از میهن اسلامی گفت: «وقتی چند ماه پس از آزادسازی خرمشهر، هم وطنانمان از ارومیه نماد الله اکبر را به خرمشهر آوردند، روحیه رزمندگان خیلی تقویت شد و اکنون این هدیه ارومیه به خرمشهر، قلب شهر شده است در چهارراه مسجد جامع. دشمن هم نماد را هدف قرار داد و نماد ترکش خورد، اما دشمن شکست خورد.»

بابا ایاد در تشریح تاثیر همدلی مردم در دفاع مقدس گفت: «از تیر ماه سال ۱۳۵۸ که ابرقدرتها با قول و قرارهایی، رژیم صدام را با کشتن حسن البکر و خانواده اش، بر حاکمیت عراق مسلط کردند، دیگر ما در مرز ایران با عراق آرامش نداشتیم. در ۲۱ خرداد نخستین شهدا را در مرز تقدیم کردیم: شهید عباس پروان اسدی و شهید موسی بختور. در ۲۲ شهریور یگان تکاور دشمن بعثی به نام الصاعقه وارد خاک ایران شد و پاسگاه های مرزی ما را تصرف کرد و بعضی از عزیزان که در ژاندارمری مستقر بودند، چون دستوری نداشتند، مجبور شدند تا پل نو عقب نشینی کنند، یعنی ۹ کیلومتر به عقب آمدند. سیدمحمد به سرعت بچه ها را دوباره جمع کرد و با همراهی این عزیزان حمله کردیم و پاسگاه هایمان را از دشمن بازپس گرفتیم. در آن زمان مشکلات مختلفی وجود داشت. منافقین شعار انحلال ارتش را می دادند که حضرت امام خمینی (ره) جلوی شان ایستاد و بعد سپاه هم تشکیل شد. اما سلاح نداشتیم، نزدیک ۱۲۰ نفر پاسدار بودیم که شهید جهان آرا به ما آموزش می داد، ولی سلاح و مکان استقرار نداشتیم. اینکه با این وضعیت چطور جنگیدیم، اصلا باور کردنی هم نیست. سلاح های زنگ زده و از رده خارج را از پادگان منطقه گرفتیم و امام جمعه محترم وقت، مرحوم آقای محمدی و مرحوم عباسی، فرماندار وقت که در زمان جنگ طبق قانون حاکم نظامی شده بود، کمک کردند. شهید جهان آرا یک حرکت تازه کرد و بانوان شهر را نیز آموزش داد که عشایر عرب در منطقه چنین عرفی نداشتند و بسیج هم در آن زمان هنوز تشکیل نشده بود. الان هنوز هم سه نفر از آن بانوان که در ۴۵ روز مقاومت خرمشهر جنگیدند، مفقودالاثرو هستند. خیلی از آنها هم شهید و اسیر شدند. به هر حال ۴۵ روز مقاومت کردیم در این شهر که صدام برای تصرفش قول سه ساعته داده بود و گفته بود که کل خوزستان را هم سه روزه تصرف خواهد کرد. دو تیپ و یک لشکر و ۱۲۰ قبضه

توپ و ۴۴۰ تانک حمله به خرمشهر را شروع کرده بودند که ما در آن زمان حتی آرپی جی هم نداشتیم و از طرفی خیانت بنی صدر رییس جمهوری وقت هم بود که به شهید جهان آرا گفته بود سریع عقب نشینی کن، ما زمین می دهیم تا زمان به دست آوریم! باید به جوانان این مملکت توضیح دهیم که چه کسانی به این کشور خیانت کرده اند. خیانتی که برخی ها به این مملکت کرده اند، نه صدام، نه اسرائیل، و نه آمریکا نتوانسته اند بکنند. چرا در آن زمان به ما سلاح ندادند و چرا چند ماشین نفرستادند که زنان و بچه ها را به پشت جبهه منتقل کنند. جنگ در کوچه و خیابان های خرمشهر که به خونین شهر تبدیل شد، از ۲۲ مهر شروع شد که حضرت امام خمینی(ره) در دیدار چند نفر از بانوانی که شهید جهان آرا به همراه عبدالرضا موسوی برای گزارش به امام فرستاده بود، فرمودند خرمشهر شما را به خونین شهر تبدیل کرده اند. دل امام (ره) را در آن زمان خائنین خون کردند و دل امام خامنه ای را نیز همین الان برخی از تفاله های همان خائنان دارند خون می کنند. بخاطر حفظ کشوری که اکنون دست من و شما است، مدیون شهدا هستیم. شهدایی که از تمامی گوشه و کنار کشور آمدند و از کشور دفاع کردند. جمعیت کل کشور که در آن زمان ۳۶ میلیون نفر بود، در آزادسازی خرمشهر نقش ایفاء کردند. در طول هشت سال دفاع مقدس، من از تمامی ادیان و اقوام کشور نیرو داشتم. کوچکترین رزمنده دفاع مقدس ما که یک نوجوان ۱۱ ساله از سیستان و بلوچستان بود، از برادران اهل تسنن ماست. در طول این هشت سال دفاع مقدس، آیه "واعتصموا بحبل الله" به عینه ترسیم شد. همه مردم ایران بودند. ائمه جمعه بزرگوار اهل تسنن جبهه می آمدند ما به امامت آنها نماز می خواندیم و این امر امام خمینی (ره) بود. در همان زمان هم دشمن دنبال انداختن تفرقه و نفاق بود. طارق عزیز، وزیر خارجه عراق چند روز بعد از شروع جنگ علنی اعلام کرد که باید ایران به چند دولت کوچک تجزیه شود. طرح هایی برای کردستان، بلوچستان، خلق عرب، خلق ترک آماده کرده بودند که بتوانند از آن طریق مسلط شوند و بعد راحت ایران را تکه تکه کنند. اما با همت علما و بزرگواران این مملکت و اطاعت از ولی فقیه که مردم همگی به فرمان ولی گوش کردند و کشور را حفظ نمودند. اگر در کشورهای دیگری که اینطور تجزیه و تضعیف شدند، خط ولی فقیه بود، این وضعیت تجزیه و از هم پاشیدگی پیش نمی آمد.»

بابا ایاد همچنین به مجاهدت های حاج قاسم، سرباز وطن اشاره کرد و گفت: «در یکی از عملیات ها در سوریه قرار بود از سه محور حرکت کنیم. حاج قاسم بچه های فاطمیون از افغانستان را که اغلب هم از اهل تسنن هستند - حاج قاسم نیروی ایزدی، مسیحی و... هم داشت. از همه ملت ها نیروهای حاج قاسم بودند، حتی از کشورهای اروپایی. تصور نکنید که فقط شیعیان نیروی حاج قاسم بودند- آماده کرد گفت شما منتظر باشید و بچه های عراق و پاکستان و لبنان را هم جمع کرد، در همین زمان یکی از بچه های افغانستانی رفت به طرف حاج قاسم و گفت شما را نمی بخشم! حاج قاسم او را در بغل گرفت و پرسید که چی شده؟ آن برادر افغانستانی گفت چرا ما خط شکن نباشیم؟ حاج قاسم خیلی با این برادر افغانستانی صحبت و دلایل را برایش تشریح کرد و به دستانش بوسه زد و گفت تا مرا نبخشی، نمی توانم بروم! همه می دانیم که اگر حاج قاسم رزمندگان افغانستانی را برای شکستن خط می فرستاد، دشمن کنایه می زد که ببینید ایرانی ها خود به خط مقدم نمی روند. ما همین رفتارهای حاج قاسم را در زمانی که باکری ها برای دفاع از ما در مقابل دشمن آمدند، تجربه کرده بودیم.»

استاد حاج بیت الله جعفری، شاعر و ادیب و نماینده پیشین ارومیه در مجلس شورای اسلامی که مجری برنامه از وی به عنوان "شناسنامه شعر انقلاب" یاد کرد نیز در این همایش گفت: «دو بزرگواری که همواره مجاهدت های بزرگی برای ارومیه کرده اند، آیت الله حسنی و آیت الله قریشی به من ماموریت داده بودند که در یافتن و تعیین شهرداری مومن و انقلابی برای ارومیه کمک کنم. من در فتح مقر ساواک شرکت داشتم. یادم آمد که مهندس جوانی به نام آقامهدی در فتح ساواک ارومیه فرمانده ما بود. شنیده بودم که در جهاد سازندگی برای مردم کار می کند. رفتم پیدایش کردم. گفتم آقا مهدی می خواهند تو را شهردار تعیین کنند. حرف من نیست، آقای حسنی و آقای قریشی این را می خواهند. به حرف روحانیت گوش داد و آمد. متواضعانه وارد اتاق شورا شد. آقای حسنی فرمودند که این آقا هستند؟ گفتم: بله. این آقا بهترین فرد برای شهرداری ارومیه است. من هم در آن زمان در شهرداری بودم. وقتی به ایشان گفتند که خب بنشین! آقا مهدی گفت: من برای نشستن نیامده ام، من از محل کارم آمده ام که کاری انجام دهم. اگر ماموریتی هست، بفرمایید. به محض اینکه گفتند برو به مردم منصورآباد و حسین آباد و خدمت کن! گفت: علی عینی، به روی چشمم. در آن زمان من دوچرخه داشتم و آقا مهدی باکری را با دوچرخه ام به محل خدمتش می بردم. ماشین هم سوار نمی شد و با همین خصوصیات اخلاقی بود که به معراجی رفت که همه شهدا باید غبطه آن معراج بخورند. پشت میز نشست. یاد شهدای خدمت به خیر. یاد رئیسی به خیر که حین خدمت به مردم پیش مادرش زهرا(س) رفت.

این ها را کردند پشت میزها را

تاریخ خواهد گفت خیلی چیزها را

یکی از گرانیگاه های (ستون های) عملیاتی مهدی باکری در سپاه ارومیه، اکراد بودند. برادران سلحشور گرد بودند. برای مراسم امروز یکی از این عزیزان را به نام سرهنگ خالد آذربادگان که مسئول ستاد امر به معروف بوکان است، را دعوت کرده بودیم که به علت فوت یکی از بستگانشان نتوانستند، در این نشست حاضر شوند، من سلام ایشان را برای شما ابلاغ می کنم. ایشان هم پاسدار رشید سپاه اسلام بود و شهید باکری توانست با کمک همین گردهای عزیز، آرامش منطقه را برقرار کند.

عزیز ما بود در هر کجا گرد، (نه تنها در آذربایجان در کل ایران)

مبادا لحظه ای از ما جدا گرد

دشمن جدایی را می خواهد. اسرائیل جدایی را می خواهد، ولی گرد این را نمی خواهد

من شاهد عینی نقش برادران ارومیه در آزادسازی خرمشهر بوده ام. آن موقع در قالب واحد نجف اشرف خدمت می کردند. هنوز لشکر عاشورا تشکیل نبود. در سومین عملیات بیت المقدس، هم شهید کاظمی اعلی الله مقامه الشریف که فرمانده بود، زخمی شد و هم باکری. شهید کاظمی از ناحیه سر و شهید باکری از ناحیه کمر مجروح شدند و به ناچار به پشت جبهه منتقل شدند. اینها بستری بودند و رزمندگان ارومیه هم در گردان امام رضا(ع) آماده عملیات برای آزادسازی

خرمشهر بودند. ولی فرمانده نداشتند. آنها به نفس باکری عادت کرده بودند و مایوس نشسته بودند. به یک باره دیدیم که آن دو بزرگوار سوار بر موتور و با لباس های پاره از راه رسیدند. همه متعجب ماندند که این دو با آن زخم های شدید آن شب، چطور برگشته اند؟ پرسیدند که آقا چطور شد؟ چطور برگشتید؟ آقا مهدی گفت بنشینید من برایتان بگویم؛ شب خوابیده بودیم، احمد آقا خانم زهرا(س) را به خواب دید که فرمود: شما فرمانده ها چرا اینجا خوابیدید؟ خرمشهر به دست بچه های شما می خواهد آزاد شود! بلند شوید و بروید به خط مقدم! بدون چون و چرا با آن بدن های زخمی، سوار موتور شدند و خود را رساندند به آنجا و خرمشهر آزاد شد.

در آن موقع من این شعر را سرودم:

دمیده لاله ز جوی و کنار خرمشهر

شکفته از گل آتش، بهار خرمشهر

نوشته بر سر هر نقلش از خط باروت

که داغ فاجعه دارد دیار خرمشهر

سردار محمدرضا محمدقلی‌زاد از رزمندگان دفاع مقدس در همایش "ارومیه و حماسه آزادسازی خرمشهر"، نیز گفت: «دفاع مقدس در استان ما درست یک هفته بعد از پیروزی انقلاب شروع شد، یعنی زمانی که پادگان مهاباد غارت شد توسط حزب منحل دموکرات، ناامنی ها و بحث دفاع و درگیری ها شروع شد. و می دانید که اردیبهشت سال ۱۳۵۸ سپاه تشکیل شد، و اولین سپاه بعد از سپاه تهران که تشکیل شد سپاه ارومیه بود به خاطر همین بحث ناامنی ها. در زمانی که دفاع مقدس شروع شد بر اثر حملات ارتش بعث عراق خیلی از جاهای کشور ما اشغال شد، ولی خرمشهر یک وضعیت خاصی پیدا کرد. شاید به خاطر آن چهل یا چهل چند روزی که شبانه روز شهید جهان آرا با همین دوستانشان که آقای بابا ایاد که الان اینجا حضور دارند، سعی کردند که در برابر حملات وحشیانه دشمن با آن همه تجهیزات هوایی زمینی ایستادگی کنند و نگذاشتند که خرمشهر به یک باره در کام دشمن بیفتد و به همین خاطر، خرمشهر یک حالت قداستی پیدا کرد. زمانی که خرمشهر اسیر شد گویی که همه ایران اسیر شد و با اسارت خرمشهر یک بغضی در گلوئ همه ایرانیان فرو خفت.

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

به واقع همه دل ها متوجه خرمشهر بود و زمانی هم که خرمشهر آزاد شد، این بغض ترکید و آن شادی که به وجود آمد، در تاریخ این کشور بی سابقه بود. آنچنان شادی زائد الوصفی که از عمق جان ایرانیان برآمد که تک تک این سلول ها می خندید و آن فشار روحی از قلب و دل همه برداشته شده بود و آن شادی که ایجاد شد، جشن ملی بی سابقه ای بود، جشنی ملی، میهنی، دینی و حماسی. در آن موقع، بنده مسئول روابط عمومی شهرداری ارومیه بودم و با دوستان عزیز

دیگری که عضو انجمن اسلامی بودیم، عصر همان روز سوم خرداد در شهرداری جمع شدیم و هم فکری کردیم ما چگونه می توانیم در این شادی ملی سهیم بشویم. شاید هدایت الهی بود که گفتیم با توجه به فرموده امام خمینی (ره) که "خرمشهر را خدا آزاد کرد"، این آرم الله نماد نظام جمهوری اسلامی در شهر ارومیه را از طرف مردم ارومیه به خرمشهر هدیه بدهیم. بر این باور بودیم که بردن این نماد الله به خرمشهر به معنای بازگشت نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران به خرمشهر خواهد بود. مفهوم واقعی ملت در خرمشهر متجلی شده بود، همه دل ها متوجه خرمشهر بود. این نماد کار آقای حبیب الله ارسلانی است که ان شاءالله خداوند به ایشان هم سلامتی بدهد. کف یک کمپرسی جوش داده شد و نماد بر روی آن مهار شد و قرار شد بنده و آقای مهندس نقیعی و آقای حاج محمد کرمی این نماد را به خرمشهر ببریم. راننده ی ما هم که دیگر در میان ما نیست، یکی از هموطنان مسیحی ما بود. ترکیب این گروه منتقل کننده نماد هم جالب بود؛ هم مسیحی داشتیم و هم مسلمان، گویی نماینده همه اقشار ارومیه بودیم. باید خیلی با احتیاط می رفتیم که هدیه را سالم به خرمشهر برسانیم. روز ششم خرداد به اهواز رسیدیم و رفتیم به دانشگاه جندی شاپور که مقر لشکر نجف اشرف بود. برای ورود به منطقه جنگی باید مجوز می گرفتیم. خدا رحمت کند آقای میرقدیر ساداتی، شهردار وقت این شهر را که الان دیگر در میان ما نیستند، ایشان هماهنگ کردند خدمت آقای مهندس کیانی، معاونت استانداری رسیدیم و ایشان مجوز صادر کردند و ما روز هفتم خرداد یعنی چهارمین روز پس از آزادی خرمشهر، در آنجا بودیم. رفتیم مسجد جامع خرمشهر و از آنجا ما را راهنمایی کردند به یک ساختمان نیمه خرابه با یک پارچه نوشته قرمز رنگ با نوشته ای نسبتاً بدخط که نوشته شده بود: "فرمانداری خرمشهر" یکی از عزیزان به نام آقای عباسی جانباز محترمی که از ما استقبال کرد، این نوع مشارکت ما در جشن ملی آزادی خرمشهر را خیلی تحسین کرد. در شهرداری خرمشهر هم یک چادر بر روی یک زمین چمن بود، خیلی هدیه مردم ارومیه به خرمشهر را تحسین کردند، ولی گفتند: آقا این هدیه به این زیبایی، اگر الان نصب کنیم ترکش خواهد خورد. آقای معرفی زاده که نماینده خرمشهر در مجلس شورای اسلامی بود، راهنمایی مان کردند و نماد الله اکبر را به آبادان بردیم و در یکی از ساختمان های چند طبقه به امانت سپردیم که هر وقت مصلحت دیدند، آن در خرمشهر نصب کنند. ظاهراً سال بعد، در سال ۱۳۶۲ در فلکه شهید مطهری خرمشهر نصب شد که در میان مردم خرمشهر به نام فلکه الله شناخته می شود. ۲۱ سال از آن داستان گذشت و ما در سال ۱۳۸۲ وقتی از تلویزیون می دیدیم که تصاویر جشن های آزادی خرمشهر را با آن نماد نشان می دهد، نامه ای نوشتم به شهرداری خرمشهر و داستان این نماد را برای ایشان توضیح دادم! حدود چهار پنج روز بعد با من تماس گرفتند و گفتند که ما اصلاً نمی دانستیم این نماد از کجا آمده است. من خواهش کردم که برای تبیین همبستگی ملت ایران این را قید کنند که این نماد الله هدیه مردم ارومیه به مردم خرمشهر است. این نماد کارکرد نظامی که نداشت، اما صحبت همبستگی ملی بسیار مهم است و انتقال آن از ارومیه به خرمشهر به این معنا بود که ما قطعه ای از ارومیه را بردیم در خرمشهر و یکی از خیابان های ارومیه را نیز به نام خرمشهر نام گذاری کردیم.

در اینجا باید از شهید مجید جعفری یاد کنم که در اولین نوحه ای که حاج صادق آهنگران در خدمت امام خواندند: "ای شهیدان به خون غلطان خوزستان درود! - لاله های سرخ پرپرگشته ایران درود" و حاج صادق در فرازی از این نوحه نام شهدا رو می برد و در یک بیت می گوید: "سوزم از داغ فروزش یا مجید جعفری؟ نالم از هجر رخ پیرزاد یا عبداللهی؟

شاد روح مهربانی، بر تو ای دهقان خوب! ای شهیدان به خون غلطان خوزستان درود!" خیلی ها گمان می کردیم که شهید مجید جعفری، از شهدای اهواز یا منطقه خوزستان هستند. اما، ایشان بچه ارومیه است. ایشان، مجید جعفری بزرگ آباد و عضو شورای فرماندهی سپاه خوزستان بودند و زمانی که شهید شدند خود آقای شمخانی شخصا پیکر این شهر را آوردند، با اینکه شرایط جنگ هم خیلی سخت بود.

و اما شهید دوم که چند روز پیش سالگرد شهادتش بود، شهید مهندس فریدون کشتگر است. این شهید والامقام مهندس راه ساختمان بود، از دانشگاه تبریز. او در دانشگاه نیز با چپی ها و جریان قومیت گرای خلق مسلمان مبارزه می کرد تا اینکه در آغاز جنگ به آبادان رفت و بعد به ارومیه برگشت و دوباره به اهواز رفت و به عنوان فرمانده واحد مهندسی رزمی جهاد خوزستان خدمت کرد و در عملیاتی که مقدمه سازی عملیات بیت المقدس و فتح خرمشهر بود، به شهادت رسیدند.

در پایان یک نکته ای که باید به آن توجه کنیم، این است که وقتی ما متولد می شویم، شناسنامه ملی با قید نام شهر محل تولد دریافت می کنیم، اما شهدا یک شناسنامه شهادت هم دارند. در شناسنامه شهدا، محل شهادت ذکر می شود. بسیاری از ایرانیان، شهدایی هستند از سراسر کشور که در خوزستان شهید شدند و بسیاری هم هستند که در کردستان شهید شدند. سال های پنجاه و هشت و پنجاه و نه بنده افتخار حضور در سپاه ارومیه را داشتم و قبل از آغاز جنگ، بچه های دزفول در ارومیه بودند برای ایجاد امنیت در این منطقه. ایران ملک مشاع همه ایرانی هاست و هیچ منطقه ای را به نام هیچ کسی سند مالکیت شخصی نده اند. ما در سرنوشت همدیگر شریک هستیم. شادی ها و غم های ما یکی است. این مفهوم واقعی ملت است. این اتحاد و این همبستگی و این نام بزرگ ایران و ایرانی برای ابد پایدار و ماندگار و پایداری آن موجب عزت آذربایجان عزیز، خوزستان عزیز، کردستان عزیز، خراسان عزیز و سایر مناطق ایران است. اما، نامی که بالاتر از همه این نام ها عزیز است، نام ایران است! مخصوصا که نام ایران عطرآگین شده است با اسلام عزیز و مسکن و ماوای ماست الی یوم القیامه، ان شاءالله.»

دکتر میرقاسم میرزاده، از همزمان شهید باکری نیز در این همایش گفت: «خاطرات زیادی از دوران جنگ داریم. در زمان جنگ در عملیات خیبر خدمت شهید باکری بودم در جزایر مجنون. صدام کل خبرنگاران را در بصره جمع کرده بود که جزایر مجنون در اختیار عراق است و ایران دروغ می گوید! البته، قرار بود که نظامیان صدام شبانه عملیات انجام بدهند و جزایر را از دست ایران خارج کنند. شهید باکری در بالای سنگرها ایستاد و رزمندگان را درباره طرح عملیات نیروهای صدام مطلع و توجیه کرد. شهید باکری گفت هر کس می خواهد شهید بشود، در یک طرف جمع شوند و کسانی هم که قصد شهادت ندارند، یک طرف دیگر. همه رزمندگان محل شهادت را انتخاب کردند و در آنجا جمع شدیم. در عملیات خیبر در آن شب، میزان سلاح و مهمات ما با نیروهای دشمن قابل قیاس نبود. در آن طرف، همه نوع سلاح و توپ و تانک داشتند، اما بزرگترین اسلحه ما آرپی جی و تیربار بود. وقتی از سنگر بیرون رفتیم، نهبان آنها دستور ایست داد و تیربارچی ما آقایی بود به نام جباری که شروع به تیراندازی کرد و او را زد و با همان، عملیات شروع شد. واقعا همه ملت در همان سنگرها از تمامی شهرها بودند و هیچ فرقی میان ترک و فارس و عرب و عجم نبود. همه با هم

بودیم. با این وحدت ایران بسیار قوی است و با این وحدت است که تک تک ما قوی می شویم. در آن عملیات من مجروح شده بودم، اما، برای من به عنوان شهید گمنام مراسم برگزار شده بود. بنده نیروی جهاد سازندگی بودم و به عنوان داوطلب به جبهه رفته بودم. الان به عنوان تولید کننده بزرگترین محصولات پلی اتیلن یکپارچه که در کتاب گینس ثبت رکورد جهانی شده است، در خدمت شما هستم. وقتی در کنفرانس های بین المللی در آمریکا، اروپا و کانادا حضور دارم، افتخارم پرچم ایران است.

وقتی از کانادا دعوت نامه برایم فرستادند، من در جواب نوشتم که من انسان عادی نیستم، من ایرانی هستم، آذری هستم و مادرم را خیلی دوست دارم و بدون مادرم نمی توانم زندگی کنم، ایران مادرم است و بدون ایران نمی توانم زنده بمانم.

وقتی هشتصد و پنجاه نوع محصولات تولیدی ما به سی و پنج کشور جهان از جمله به چین و آلمان و فرانسه صادر می شود، این افتخار برای شخص من نیست، افتخار برای کل ایران است. وقتی هلال احمر گزارشی از تحصیل کودکان برخی روستاهای سیستان و بلوچستان فرستاد که در کنار دیوار مخروبه ای معلم برایشان درس می دهد، بنده هشت مدرسه پیش ساخته برایشان فرستادم و آن برادران عزیزمان هم به افتخار ما در کنار هر مدرسه یک نخل به یاد و نام بنده و والدین و عزیزانم کاشتند. برخی ها طعنه زدند و ایراد گرفتند که چرا برای کودکان اهل تسنن مدرسه ساختی؟ بنده گفتم که برای شما متاسفم! پیامبر عزیز ما، حضرت محمد (ص) و ائمه اطهار(ع) کجا چنین صحبتی کرده اند که شما می گوئید؟! توصیه همه آن بزرگان به ما خدمت به خلق الله است. وظیفه همه ما خدمت به کل ایران است. امیدواریم که ان شاءالله همیشه دست به دست هم بدهیم و همانطوری که در هشت سال دفاع مقدس همه با هم بودیم و اجازه ندادیم حتی یک وجب از خاک میهن عزیزمان به دشمن واگذار شود، اکنون هم در مقابل عوامل اختلاف افکن و کسانی که میان ملت فاصله گذاری می کنند، همگی به وظایفمان عمل کنیم و تک تک ما جواب تفرقه افکنان را بدهیم.»

دکتر احمد کاظمی، استاد دانشگاه و رییس مرکز پژوهشی حقوق اقلیت ها در پایان این همایش گفت: «حماسه آزادسازی خرمشهر مرهون خون همه شهدای ایران زمین و از جمله بیش از دوازده هزار شهید استان آذربایجان غربی از برادران آذری و گُرد و اهل تسنن و برادران مسیحی، ایزدی، ارمنی و آشوری و همه ایرانیانی است که در این حماسه تاریخی و دفاع مقدس ملت ایران نقش داشتند و صد و هفت شهید بزرگواری که استان آذربایجان غربی تقدیم آزادسازی خرمشهر کرد. صحبت من درباره پاسداری از تمامیت سرزمینی ایران دیروز، امروز و فرداست. ما به عنوان ملت ایران، ملت تاریخی و واحد ایران با تاریخ چند هزار ساله، اگر بخواهیم ویژگی بارز این ملت را ترسیم بکنیم، از منظر جهانیان و از منظر اندیشمندان داخل و خارج، ملت ایران صفات مثبت بسیار زیادی دارد، اما به نظر می رسد که سه صفت ملت ایران از منظر تاریخی بسیار نمود و تاثیر دارد: دینمداری، نوع دوستی و میهن پرستی. مردم ما در طول تاریخ خداپرست بودند. ویژگی دوم نوع دوستی ملت ایران است که در تمامی طول تاریخ به واقع صلح طلب بوده است و پیام ملت ایران همواره صلح دوستی، همبستگی و نوع دوستی بوده است که در شعر سعدی علیه الرحمه که بر سر در یکی از ساختمان های سازمان ملل نیز نصب شده است، نمود دارد و سومین ویژگی ملت ایران نیز در واقع میهن پرستی است که در طول تاریخ ملت ایران این ویژگی های مثبت خود را حفظ کرده است. این ویژگی ها به دلیل نقشی که از ادوار گذشته تا

همین امروز و تا آزادسازی خرمشهر و پس از در ایفای رسالت تاریخی ملت ایران در صیانت از سرزمین و هویت ما داشتند، مورد توجه ویژه جهانیان است. این ویژگی های بارز ایرانیان را ما در طول تاریخ از جنگ حرّان تا چالدران و از ترکمنچای و گلستان تا خرمشهر و از خرمشهر تا دفاع از حرم در محور مقاومت و تا به امروز شاهد هستیم، در تمام این جنگ ها ما یک ویژگی مشترک داریم؛ ما ملتی صلح طلب بوده و هستیم که هیچ گاه به دنبال تجاوز و کشورگشایی و توسعه طلبی ارضی نبوده ایم. در دوره باستان در جنگ حرّان در دوره اشکانیان پنجاه و سه سال قبل از میلاد بزرگترین لشکرکشی تاریخ از سمت امپراتوری روم با چهل و دو هزار نفر نیرو به ایران انجام شد و در آن زمان سپاه ایران با ده هزار نفر در منطقه ای که امروزه در همین استان شانلی اورفا ترکیه کنونی که اگر از همین ارومیه ما وارد ترکیه بشویم و از سه استان ترکیه عبور کنیم، به استان شانلی اورفا می رسیم، در همین جا قشون ایران باستان به دشمن پیشنهاد صلح داد، اما دشمن در واقع تصمیم به تجاوز نظامی خود را اعلام کرد، سربازان غیور ایرانی از خاک کشور مردانه محافظت کردند و ما همین را در جنگ چالدران در سال ۱۵۱۴ میلادی در همین استان پرافتخار آذربایجان غربی شاهد هستیم که سی هزار ایرانی از جمله همین آذری های غیور و برادران گرد و دیگر ایرانیان در همین جنگ به فرماندهی شاه اسماعیل صفوی با رشادت در مقابل تجاوز ترکان عثمانی جنگیدند و رشادت های ایرانیان در این جنگ زبانزد بسیاری از سفرنامه نویسان اروپایی و جهانی است. بله، ما در آن جنگ نابرابر که اروپاییان ترکان عثمانی را به توپ و سلاح های پیشرفته آن زمان مجهز کرده بودند، به دلایل مختلف شکست خوردیم. اما، هر شکستی به معنای عقب نشینی کشور از هویت خود و از میراث تاریخی و تمدنی و دینی خود نیست. در آن زمان مردم ما نشان دادند رسالت تاریخی خودشان را برای دفاع از وطن به نحو احسن انجام می دهند. تأثیر کارکردهای میهنی، ملی، دینی و تاریخی جنگ چالدران در همبستگی ملی امروز ما نیز آنقدر زیاد است که حتی نوادگان کسانی که در چالدران پیروزی نظامی به دست آوردند، امروز هم با یادآوری آن جنگ و پیروزی نظامی خودشان -البته با الفاظ و الحان نامناسب- بر این ناراحتی خود مرحم بگذارند که چرا در نتیجه شکست در چالدران، ایران از هم فروپاشید و هویت خود را حفظ کرد و تداوم بخشید. ما همین وضعیت را در جنگ های منتهی به معاهدات ننگین گلستان و ترکمنچای نیز نظاره گر هستیم؛ جنگ هایی که در آن نزدیک دویست هزار ایرانی شهید شدند و سرزمین قفقاز با ریخته شدن این خون ها، مظلومانه از ایران جدا شد و در واقع همین تجربه جنگ تحمیلی و دفاع مقدس را در آن زمان هم قشون ایران به فرماندهی عباس میرزا نیز اجرا کرده است و در آن زمان هم ما ارتش منظمی نداشتیم، اما مردم داوطلب برای جهاد و دفاع از میهن بودند و داوطلبانه بسیج می شدند. عباس میرزا از همین شهرهای ایران، از تبریز و ارومیه و اردبیل سپاه خود را جمع کرد و قفقاز و بسیاری از شهرهای قفقاز از ایروان گرفته تا گنجه، شکی، شاماخی و بادکوبه میدان و صحنه نبردهای ایران و روسیه تزاری بوده و در بسیاری از این نبردها به دلیل حضور مردم بخاطر حمایت علما و صدور رساله های جهادیه ایران پیروز می شدند، اما نهایتاً به خاطر ناکارآمدی های داخلی و برخی عوامل خارجی و بیگانه، شکست به ایران تحمیل شد، اما برغم آن، مقاومت تاریخی ایرانیان و حسرت تاریخی بخاطر مناطق از دست رفته قفقاز تداوم یافت و پس از انقلاب شکوهمند اسلامی ملت ایران، این روح مقاومت و همبستگی ایرانیان در جنگ تحمیلی و رشادت هایی که در خرمشهر دیده شد، متجلی گشت. خدا رحمت کند شهید محمد جهان آرا را که با مقاومت چهل و پنج روزه برای دفاع از خرمشهر، یک افتخار بزرگ

تاریخی برای تمامی ایرانیان خلق کرد. خرمشهر بعد از معاهده ارزنه الروم میان ایران و عثمانی در سال ۱۸۲۳، چهار بار اشغال شده است که یک بار توسط عثمانی، بار دوم توسط انگلیس و در بار سوم هم مجدداً توسط انگلیس و نهایتاً در جنگ تحمیلی رژیم صدام به ایران بوده است. اما، آزادسازی خرمشهر از اشغال چهارم تفاوت اساسی با آزادسازی های قبلی این شهر داشته است. قبل از معاهده ارزنه الروم که شاهان عثمانی بر سبک و سیاق پدرانشان همواره به دنبال تجاوز نظامی به ایران بودند، تجاوز عثمانی به خرمشهر با مقاومت ایران و شکست عثمانی مواجه شد و عثمانی تن به معاهده ارزنه الروم داد، اما مدتی بعد باز هم شاهد اشغال خرمشهر می شویم و در آن زمان، برای آزادی خرمشهر ایران مجبور شد که از سلیمانیه چشم بپوشد. بعدها در زمانی که انگلیس خرمشهر را اشغال کرد، مجدداً ما مجبور می شویم که هرات در افغانستان را به انگلیس واگذار کنیم تا در این طرف، خرمشهر و بوشهر را آزاد بکنیم. اما، این افتخار رزمندگان دلیر ما در دفاع مقدس است که خرمشهر را آزاد می کنیم بدون اینکه یک وجب از خاک کشور در جای دیگری به دشمن داده شود. این نتیجه همین قدرت ملی ایرانیان است. مقام معظم رهبری بیست و سه تیر ماه سال ۱۳۶۸ در خطبه های نماز جمعه فرمودند که قوت و قدرت ما زمانی بروز پیدا می کند که ما یکپارچگی ملی داشته باشیم، این یک پارچه ملی از کجا نشأت می گیرد؟ این یکپارچگی ملی از دین رهایی بخش اسلام و تمسک به اسلام و آیین های مشترک و از زبان دیرین فارسی تا سنت کهن نوروز باستانی و تجربه تاریخی مشترک ملت ایران نشأت می گیرد. این عوامل پایه های اقتدار و قدرت ملی ما را ایجاد می کنند. تا زمانی که ما این ها را حفظ نمائیم، دشمن نمی تواند نه به سرزمین ما، نه به هویت تمدنی و میراث ما چشم اندازی و طمع ورزی داشته باشد. در همین داستان اخیر و تصمیم ترامپ برای تغییر نام جاودان خلیج فارس دیدیم که واکنش یکپارچه مردم ایران چه در داخل و چه در خارج منجر به عقب نشینی دشمن شد. دشمن به دنبال تضعیف ماست و وقتی اندکی احساس می کند که وضعیت ما تضعیف شده، نیت درونی خود را بروز و نمود می دهد. البته در این روند، غرب و غیر غرب هم با یکدیگر فرقی ندارند. بحث جزایر سه گانه را در سال ۱۴۰۳ با بیانیه غیر حقوقی سیاسی و فضااحت بار اتحادیه اروپا با شیخ نشین های حاشیه جنوبی خلیج فارس شاهد بودیم که از جزایر ایرانی به عنوان منطقه اشغالی نام بردند و درخواست خروج ایران را داشتند، در حالی که اساساً حقوق بین الملل و منشور سازمان ملل و توافقات ایران و شارجه تکالیف این جزایر را سال ۱۹۹۲ مشخص کرده است. همچنین شاهد بودیم که چین و روسیه در این باره ایران را دعوت به مذاکره و گفتگو بر اساس حقوق بین الملل کردند که حرکتی کاملاً غیرمنطقی و غیرحقوقی بود و در حالی این درخواست غیرمنطقی را کردند که آن کشورها در مورد مناطقی که خودشان اشغال کرده اند، به هیچ وجه حاضر به مذاکره نمی شوند، اما برای سرزمینی که بخشی از ایران است، ایران را دعوت به مذاکره می کردند. طبیعتاً ملت ایران هم آنها را در مباحث بسیار زیادی از شبه جزیره کریمه گرفته تا ماکائو و تبت و تایوان دعوت به مذاکره می کند.

بنابراین امروز هدف دشمن این است که این اقتدار ملی ایران را از بین ببرد و یک طرح بسیار گسترده در منطقه توسط دشمن در قالب نظم انگلیسی آنگلوساکسونی در این دوره ای که از آن به عنوان دوره گذار به نظم نوین جهانی نام می بریم، شاهد هستیم. آن هم طرح تجزیه منطقه بر اساس و ابزار قومیت گرایی است. اجرای این طرح از سوریه شروع شده و سوریه به محض اینکه به دست گروه جولانی افتاد، شاهد تقسیم بندی سوریه حداقل به پنج قسمت هستیم. اخیراً

ترامپ هم اعلام کرد که تحریم های سوریه را به بهبود شرایط اقلیت ها ، لغو می کنم! آیا آمریکا دنبال حمایت از اقلیت ها در سوریه است؟ کارنامه حقوق بشری و اقلیتی آمریکا که بسیار مشخص است. آمریکا به دنبال تجزیه سوریه است. از نظر آمریکا در این منطقه نباید هیچ کشوری قدرتمند و یکپارچه باشد تا تهدیدی برای رژیم صهیونیستی وجود نداشته باشد. این طرح را که از سوریه شروع کرده اند، سعی دارند به عراق و به همین ترکیه که امروز فکر می کند در سوریه یک فرصت تاریخی برایش ایجاد شده، تسری و در این کشورها نیز اجرا کنند.

برای مقابله با این روند، مشخص است که ما یکپارچگی ملی ایران را باید تقویت کنیم و با عوامل مخمل یکپارچگی ملی باید مقابله مردمی بکنیم، باید تبیین رسانه ای بکنیم و باید با استفاده از تجربه جهانی و البته با رویکرد اسلامی و میراث تمدنی خود به دنبال صیانت از اندوخته های مذهبی، فرهنگی و دینی خودمان باشیم. در این روند طبیعتاً محور قرار دادن توسعه، یک ضرورت برای کشور در همه استان ها از جمله در همین استان آذربایجان غربی است. استان آذربایجان غربی نه فقط از لحاظ تنوع فرهنگی و مذهبی بلکه از لحاظ ظرفیت های اقتصادی و موقعیت ژئوپلیتیکی واقعاً یک موقعیت منحصر به فردی دارد. استانی که حدود سه درصد خاک کشور را تشکیل می دهد، ولی شانزده درصد مرزهای زمینی کشور متعلق به این استان است و با سه تا کشور همسایه است و اگر پانزده کیلومتر از استان دور بشویم، باز با کشور چهارم، یعنی ارمنستان همجوار است و این یک موقعیت کاملاً ژئوپلیتیکی است. آذربایجان غربی در کانون کریدور انرژی و ترانزیت به اروپاست و به دلیل قدمت تاریخی خود در حوزه گردشگری پتانسیل های بسیار فراوان دارد. همه اینها باید فعال بشود و کسانی که امروز دغدغه توسعه و اعتلای این استان را دارند، طبیعتاً باید آن چیزی که به نفع مردم این استان است، یعنی ثبات و توسعه را باید دنبال بکنند. اما اگر موضعی داشته باشد که در واقع خلاف وفاق ملی باشد این فرد و یا جریان خواسته یا ناخواسته در راستای همان نظم آنگلو ساکسونی فعالیت می کند.

استاد حقوق روابط بین الملل دانشگاه در پایان افزود: امروز کمترین دین ما به شهدای جنگ تحمیلی و بیش از ۱۲ هزار شهید استان این است که ما ثبات و توسعه اقتصادی استان را با استفاده از پتانسیل های موجود فعال سازیم.

من از طرف مرکز پژوهشی حقوق اقلیت ها از حضور علماء، فضلا، اساتید، دانشگاهیان، روحانیون، فرهیختگان و مشارکت نهادهای مردمی و سازمان های مردم نهاد و دولتی در برگزاری این مراسم سپاسگزاری می نمایم.

یاشاسین ایران، یاشاسین آذربایجان، یاشاسین ارومیه